

## مؤلفه‌های معنوی تمدنی با رویکرد توحید افعالی در قرآن با تأکید بر سوره سبأ

هادی بیاتی<sup>۱</sup>

عبدالمهدی فیضی دیزآبادی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲، صفحه ۶۷ تا ۹۸ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

با توجه به اینکه جوامع بشری در قرون مختلف به دنبال تمدن به معنای رفتارهای میان گروهی انسان با انسان و طبیعت، در جامعه خود بوده اما در سیر تطور تمدنی و با وجود اندوخته‌ها و انباشت تجربه‌ها و علوم هرگز نتوانسته‌اند به صورت کامل و بی‌نقص به آن دست یابند و این نشان از نقص و خلأهایی در آن اندوخته‌ها دارد. این پژوهش درصدد آن است که با روش توصیفی-تحلیلی با تکیه بر معناشناسی و تفسیر ساختاری آیات و رویکرد هرمنوتیک مؤلف محور به پیرامون مسأله فوق پردازد و به این سؤال اصلی پاسخ دهد که مؤلفه‌های معنوی تمدنی با توجه به سوره سبأ چیست؟ نتایج پژوهش حاکی از آن است که دین اسلام با رویکرد توحید افعالی با توجه به سوره سبأ مؤلفه و محرکات تمدنی سکولاری را تکمیل و به معرفی برخی مؤلفه‌ها نیز اهتمام می‌ورزد. سبقت داشتن دین اسلام در بیان مؤلفه‌های تمدنی نسبت به غرب، بیان جایگاه و قابلیت اجرا بودن آن در حوزه تمدنی جامعه است. با توجه به اینکه شکل‌گیری حوادث و تحولات از افعال خداوند است، تغییر و ارتقاء جهانی‌بینی جامعه در موضوع توحید افعالی و باور به آن در به ثمر نشستن مؤلفه‌های تمدنی تأثیر بسزایی خواهد داشت و به میزان رشد جهانی‌بینی توحید افعالی جامعه با توجه به آثار آن، جامعه شاهد پویایی و تحرک تمدن‌سازی خواهد بود.

**کلیدواژه‌ها:** سوره سبأ، توحید افعالی، مؤلفه‌ها و محرکات تمدنی.

۱. استادیار تاریخ، گروه معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول): h.bayati@umz.ac.ir

۲. دکتری مدرسی معارف تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران:

mahdifeizy@yahoo.com

## درآمد

از آنجا که تمدن یک امر دنیوی است و برخی آن را از امورات مرتبط با معنوی و اخروی جدا دانستند؛ اما در جهان‌بینی الهی و یک نظام زنده و با شعور، علل حوادث از تار و پودهای پیچیده‌ای برخوردار است و منحصر به علل طبیعی نظام هستی نمی‌گردد و علل معنوی و روحی همدوش علل طبیعی در سرنوشت و حوادث جامعه موثر می‌افتد. برخلاف نظام جهان بینی مادی که حوادث و سرنوشت جامعه و رزق و روزی را در علل مادی و طبیعی منحصر می‌داند (مطهری، ۱۳۷۲، ۸۶ - ۸۷) در واقع جهان‌بینی مادی گاهی امورات تشریحی و معنوی را باور ندارد و گاهی باور دارد و نیک می‌داند اما حساب مخصوصی در اسباب و علل تکوینی و حوادث اجتماعی ندارد و لذا نسبت به امور عدالت و ستم و حق و باطل بی‌تفاوت است. (همان، ۹۷) کارکرد دنیوی و دینی کاملاً با یکدیگر مرتبط و مکمل یکدیگر هستند. به این معنا که اسلام و دین مولفه‌های تمدنی دینی و مادی را با هم مورد توجه قرار داده است. رویکرد توحیدی و الهی مولفه‌های تمدنی علاوه بر جنبه‌های روحی و معنوی می‌تواند در حوزه‌های مختلف تمدن‌سازی نقش آفرینی می‌کند و از جنبه تمدنی و این جهانی مورد ارزیابی قرار گیرد و این در صورتی است که توجه به قرآن باید به مثابه توجه به امور اجتماعی خرد و کلان باشد. (بابایی، ۱۳۹۶، ۴۵) این پژوهش که یک کار الهیات تمدنی است با بررسی مفهومی تمدن و توحید افعالی به پردازش ساختاری سوره سبأ و استخراج موضوعات و محرکات تمدنی از سه شیوه آیه‌ها، مجموعه آیات و سوره تمدنی، در دو نوع مولفه مادی و دینی با کمک از منابع تفسیری و کتب تمدنی و فلسفه تاریخی پرداخته است. از آنجا که با توجه به سوره سبأ و دیگر آیات قرآن کریم تحولات و حوادث اجتماعی جزو افعال خداوند محسوب شده و به عنوان توحید در افعال، شکل‌گیری حوادث به او نسبت داده شده است؛ چگونگی ارتباط و تأثیرگذاری توحید افعالی و باور به آن در حوزه تمدن‌سازی و مسیر آینده‌ای تاریخی مورد توجه قرار گرفته است.

### ۱. جاودانگی مولفه‌های تمدنی دینی

چگونه می‌توان به مولفه‌ها و قوانین اسلام با گذشت قرن‌ها اعتماد داشت؟ آیا هنوز کارآیی خود را دارد؟ معتقدین به جبر تاریخ، جغرافیا و اجتماع بر این باورند که هیچ قانونی در طبیعت دوام ندارد و باقی نخواهد ماند. مگر ممکن است با وجود چنین جبرهایی و تغییرات در جهان هستی، چیزی جاوید بماند؟! همه چیز در جهان بر ضد جاوید ماندن است؛ اساسی‌ترین اصل این جهان اصل تغییر و تحول است؛ تنها یک چیز جاودانی است، آن اینکه هیچ چیز جاودانی نیست. گاهی به سخنان خود رنگ فلسفی می‌دهند و قانون تغییر و تحول را که قانون عمومی طبیعت است دلیل می‌آورند. (مطهری، ۱۳۸۵، ۳/ ۱۷۷) لذا نمی‌توان با وجود این تغییرات گفت قوانین و مولفه‌های تمدنی در اسلام و یا هر

دین دیگری دائمی خواهد بود و در طول زمان تغییراتی نخواهد داشت. اینان با این سخنان درصدد این هستند که دین اسلام را خاتم ادیان معرفی نکنند که به دنبال آن مولفه‌های اجتماعی آن نیز از مباحث تحولات تمدنی خارج خواهد شد و در ادامه راه را برای ادیان نو و کاذب هموار سازند؛ لذا این بحث، مهم و برای مخاطبین از اهمیت بسیار برخوردار است.

به روایت امام صادق علیه السلام، «زراره گوید از امام صادق علیه السلام راجع به حلال و حرام پرسیدم فرمود: حلال محمد همیشه تا روز قیامت حلالست و حرامش همیشه تا روز قیامت حرام، غیر حکم او حکمی نیست و جز او پیغمبری نیاید و علی علیه السلام فرمود هیچ کس بدعتی نهاد جز آنکه به سبب آن سنتی را ترک کرد». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱/ ۵۸) که احکام اسلامی جاودان و ابدی است. آن چیزی که همواره در تغییر و تحول است، ماده و ترکیبات مادی جهان است، اما قوانین و نظامات - خواه نظامات طبیعی و یا نظامات اجتماعی منطبق بر نوامیس طبیعی - مشمول این قانون نمی‌باشند. ستارگان و منظومه‌های شمسی پدید می‌آیند و پس از چندی فرسوده و فانی می‌گردند، اما قانون جاذبه همچنان پای برجاست. (مطهری، ۱۳۸۵، ۳/ ۱۷۷) در طبیعت، (پدیده‌ها) متغیرند نه قانون‌ها. اسلام قانون است نه پدیده. (همان، ۱۷۸)

هماهنگی قوانین اسلام با فطرت و سرشت انسان و اجتماع، علت اصلی جاودانگی اسلام است و در غیر این صورت قوانین اسلام بخاطر ناهماهنگی محکوم به فنا بود. (سبحانی، ۱۳۵۳، ۲۰۸ - ۲۱۱) بررسی نظریه لزوم تغییر در زندگی انسان‌ها به خاطر نیازمندی‌های انسان، تغییر در دین و احکام آن را به دنبال دارد؛ نیازمندی‌های انسان را به دو نیازمندی‌های اولیه و ثانویه تقسیم می‌کنند و لزوم تغییر در زندگی انسان را در نیازمندی‌های ثانویه باید دانست که با تغییر شرایط زندگی و نیازمندی‌های انسان قوانین او نیز تغییر می‌کند، برخلاف نیازمندی‌های اولیه که همیشه نو هستند و کهنه نمی‌گردند و موجب سوق دادن انسان به سعادت و کمال می‌شود دین و قوانین آن نیز از این نوع نیازمندی است که ابدی است و تغییری در آن راه ندارد مگر برخی از احکام که به موضوعات عرفی منوط شده است. علت تغییر نکردن نیازمندی اولیه، منطبق بودن آن به فطرت و سرشت انسان بیان است. چنانکه فطرت و خواسته‌های آن ثابت است قوانینی که منطبق با آن باشد ابدی خواهد بود. مرتضی مطهری در این زمینه می‌گوید: «مادر و منبع همه رازها و رمزها روح منطقی اسلام و وابستگی کامل آن به فطرت و طبیعت انسان و اجتماع و جهان است. اسلام در وضع قوانین و مقررات خود رسماً احترام فطرت و وابستگی خود را با قوانین فطری اعلام نموده است. این جهت است که به قوانین اسلام امکان جاویدانی بودن داده است». (مطهری، ۱۳۸۵، ۳/ ۱۸۹ و ۳۸۸)

ملاک و چگونگی تشخیص نوع قوانین به منطبق بودن آن بر فطرت و اخلاق و برگرفته از شئون زندگی و غرائز ثابت انسانی که در همه جوامع یکسان است، قوانین و مولفه‌هایی است که ثابت است و در مقابل آن مولفه‌هایی که با توجه به شرایط زمان و مکان تغییر می‌کند، قرار دارد که در تحت قوانین کلی قرار می‌گیرد. (سبحانی، ۱۳۵۳، ۲۱۵ - ۲۱۶)

در این بین جمله‌ای که استاد مطهری در رابطه با مولفه‌های قوانین اسلامی که ارتباط مستقیمی با مولفه‌های تمدنی دارد، بیشتر ملموس و قابل توجه است: «قانون هر اندازه جزئی و مادی باشد، یعنی خود را به مواد مخصوص و رنگ و شکل‌های مخصوصی بسته باشد، شانس بقا و دوام کمتری دارد و هر اندازه کلی و معنوی باشد و به شکل‌های ظاهری اشیاء توجه نکند بلکه به روابط میان اشیاء یا میان اشخاص معطوف کرده باشد شانس بقا و دوام بیشتری دارد». (مطهری، ۱۳۸۵، ۳/ ۱۸۵) بنابراین اینگونه نیست که قوانین و علل تحولات اجتماعی مورد توجه خداوند بقاء و تداوم نداشته باشند، بلکه به میزان نیازهای اولیه جامعه و وابستگی به فطرت انسان و جامعه قوانین و علل تحولات تداوم خواهد داشت.

## ۲. مؤلفه‌های معنوی تمدنی در سوره سبأ

### ۱.۲. امورات غیبی

کلمه غیب بر خلاف شهادت، عبارتست از چیزی که در تحت حس و درک آدمی قرار ندارد و آن عبارتست از خدای سبحان و آیات کبرای او، که همه از حواس ما غایبند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱/ ۷۳) شاید سوالی که در پرداختن به این موضوع به ذهن خطور می‌کند این باشد که چگونه امور غیبی می‌تواند در برنامه‌ریزی و تصمیم‌سازی کشور و در نهایت تمدن‌سازی ایفای نقش کند؟ تفسیر آموزه‌های غیبی از قرآن با رویکرد تمدنی و بکارگیری و اعتماد و پشتیبانی به آن در نهادهای کلان و جامعه از چالش‌ها و مباحث مهم در میان اندیشمندان و مفسران قرآن است. (بابایی، ۱۳۹۳، ۱۴۲) با این وجود این اختلاف رای به مباحث مادیات و محسوسات در مقابل امور نامحسوس نیز کشیده می‌شود که اساساً آیا می‌توان به امور نامحسوس و براهین عقلی (به عنوان امور نامحسوس) اعتماد داشت؟ غربی‌ها در این مورد به محور احتمال خطای بالا در امور عقلی تکیه می‌کنند و آن را رد می‌کنند و این احتمال را در امور محسوسات تا حد صفر می‌پندارند. در حالی که از چند جهت دچار چالش است. اول اینکه در مقدمات اثبات امور محسوسات به امور عقلی استناد شده است. لذا ادله خود را باطل می‌کند. دوم اینکه در امور محسوسات نیز خطا وجود دارد و اگر به صرف وجود خطا در بابی از ابواب علم، باب آن علم بسته شود به طوری که نشود به آن اعتماد کرد، باب علوم محسوسات نیز باید بسته گردد و دیگر به آن نیز نمی‌شود اعتماد داشت. سوم اینکه اثبات محسوسات

با تجربه شکل می‌گیرد اما اثبات خود تجربه با تجربه دیگری نیست و الا تسلسل رخ می‌دهد و اثبات صحت تجربه باز با امور عقل و براهین آن می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱/ ۷۵)

خوانش تمدنی در مقولات الهیاتی و ماوراء الطبیعت دشواری‌های فهم و تطبیق را بدنبال دارد. ماورایی و غیبی بودن برخی از مولفه‌های دینی در نسبت سنجی آن با امور این جهانی، مانند تمدن، دشوار و مبهم به نظر می‌رسد. پرسش اصلی این است که جایگاه آن در تحلیل‌های تمدن دینی و اسلامی و نگاه ساختاری در حکومت دینی به آن چیست؟ (بابایی، ۱۳۹۳، ۱۴۱) به عنوان مثال چگونه می‌توان از موجوداتی بنام ملائکه مدبرین<sup>۱</sup> در امور اجتماعی و حوادث این جهانی و دخالت آنان نام برد و تبیین داشت؟

به هر حال این ابهامات با چند مقدمه قابل هضم خواهد بود. اول اینکه مراد از مغیبات همانند دیگر آیات قرآن بر اساس فهم انسان تعبیر می‌شود. دوم اینکه همان گونه که در روش تفسیری از تفسیر آفاقی و انفسی بهره برده می‌شود، می‌توان با توجه به تجربه و شرایط جامعه از تفسیر اجتماعی نیز در متون آیات استفاده نمود. سوم اینکه توجه تمدنی به همه مولفه‌های مغیبات نمی‌توان داشت و برای این کار، آن امور غیبی که قابل فهم و ملموس و قابل برنامه‌ریزی در حوزه تمدن سازی، باشد را می‌توان مد نظر قرار داد. هر چند در حیطه فردی قابل تسری دادن است اما در حوزه اجتماع تا زمانی که آن شرایط را نداشته باشد نمی‌توان جاری دانست اما بنظر می‌رسد توجه به امور غیبی را از زاویه آن امور به امورات اجتماعی نباید نگرست بلکه برعکس، باید از زاویه امور اجتماع مورد ارزیابی قرار گیرد که با تغییرات جهان‌بینی در اجتماع همانند حوزه فردی، می‌توان آن امور غیبی را حتی اگر قابل فهم و ملموس نباشد در حوزه اجتماع دخیل دانست. (بابایی، ۱۳۹۳، ۱۴۱) منظور آن است که درست است برخی از مغیبات قابل فهم و لمس نیستند اما دلیل بر اینکه در تحولات اجتماعی تاثیرگذار نباشند نخواهد بود. البته نمی‌توان با تکیه بر آن امور در سطوح اجتماعی و تصمیم‌گیری‌ها برنامه‌ریزی داشت چراکه برنامه‌ریزی زمانی رخ خواهد داد که آن علل یا حدود زیادی از آن علل در اختیار بشر قرار داشته باشد و حال اینکه آن امور در اختیار بشر نیست. به نظر می‌آید تنها راهی که وجود دارد آن است که در کنار برنامه‌ریزی در علل مادی به امور غیبی نیز توجه داشت و علل و اسبابی

---

۱. ملائکه مدبرین متعلق به عالم اجسام و به امر خداوند تدبیر امور این جهان را بر عهده دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۷۸ / ۲۶) آن قضایی را که خداوند در باره آن موجود مقرر داشته، همان قضایی است که فرشته مأمور به تدبیر آن موجود، به سوی آن می‌شتابد و سببی را که مطابق قضای الهی است تمام نموده، در نتیجه آنچه را خدا اراده کرده واقع می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۰ / ۲۹۵)

که در اختیار بشر نیست، به امورات غیبی واگذار نمود. در واقع مباحث توکل، دعا، صدقه، توسل از اینگونه است که با توجه به آیات، علاوه بر توجه به امور غیبی به امور مادی نیز تکیه دارد. در غیر این صورت امور غیبی کاملاً از حوزه تمدنی حذف شده و توجه تمدن‌سازی به حوزه مادی گرایش پیدا می‌کند. در واقع می‌توان ادعا نمود که قسمت قابل توجهی از تمدن نوین اسلامی توجه به امورات مغیبات است و این همان نقطه تمایز مهم نسبت به تمدن سکولاری است.

نکته دیگر که در در رابطه با این موضوع باید توجه داشت آن است که جلب امدادهای غیبی است که به نوبه خود در خور توجه و روشمند و قانونمدار است. لذا برخی معتقدند که می‌توان با توجه به قانونمندی و سنت‌مداری خداوند، در امور اجتماعی برنامه‌ریزی داشت. با این حال با توجه به قضا و قدر خداوند که عمدتاً برای بشر نامعلوم است نمی‌توان کاملاً آن را در امورات اجتماعی دخالت داد بلکه می‌توان علاوه بر اعتماد به سنن الهی به قوانین طبیعی که قابل ارزیابی و برنامه‌ریزی است نیز تکیه نمود.

توجه به تصرفات الهی آن هم با تأکید بر امورات غیبی که اعمال انسان از او مخفی نخواهد ماند، در امورات زندگی بشر، با توجه به آیه ۳ سوره سبأ ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ (سبأ/۳). کافران گفتند: قیامت هرگز به سراغ ما نخواهد آمد، بگو آری به پروردگرم سوگند که به سراغ همه شما خواهد آمد، خداوندی که از غیب آگاه است، و به اندازه سنگینی ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از علم او دور نخواهد ماند، و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر، مگر اینکه در کتاب مبین ثبت است». بیانگر آن است که جهانبینی بر اساس معاد باوری و حساب و کتاب‌های مرتبط با انسان بگونه است که بدون برنامه و دستورات خداوند در این دنیا نمی‌توان متصور بود. لذا این آیه بیانی است از توحید افعالی که از طریق برهان انی به بیان توحید افعالی پرداخته است. با این وجود نمی‌توان از فرد واسطه به عنوان پیغمبر غافل بود و او را از تسلط به امورات غیبی مستثنی کرد. چرا که او واسطه و رسول خداوند است و از طریق او دستورات بیان شده است و بنابراین او نیز باید به امورات غیبی مسلط باشد لذا در آیه ۴۸ سوره سبأ به این نکته نیز توجه شده است که می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَٰمَ الْغُيُوبِ﴾ (سبأ/۴۸) بگو: پروردگار من حق را (بر دل پیامبران خود) می‌افکند که او علام الغیوب (و از تمام اسرار نهان آگاه) است». بدانید که خداوند امورات غیبی را بر دل او می‌اندازد. حال اگر این نکته در مقیاس کلان تصور شود به مسائل مهم اجتماعی و راز و رموز رشد و یا افول تمدن‌ها از منظر جهان‌بینی اسلامی پی خواهیم برد که چرا در حوزه اجتماعی اسلام این همه بدان توجه و تأکید بسیار دارد.

نکته آخر آنکه ایمان به آن مختص به قشری خاصی است ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ... ﴿ (بقره/۳) (پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب [آنچه از حس پوشیده و پنهان است] ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند و از تمام نعمت‌ها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. از ویژگی‌های متقین آن است که ایمان به غیب دارند. نه اینکه غیر متقین علم ندارند بلکه در اینجا باید بین علم و ایمان تفاوت قائل شد. با توجه به آیه فوق، دانستن امور غیبی و ایمان به امور غیبی دو امر جداگانه اما مرتبط با یکدیگر است. دانستن علوم هر چند مفاتیح الغیب عالم هستی و آفرینش در نزد خداوند است ﴿وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ (انعام/۵۹) کلیدهای غیب، تنها نزد اوست و جز او، کسی آنها را نمی‌داند. او آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند هیچ برگی (از درختی) نمی‌افتد، مگر اینکه از آن آگاه است و نه هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین، و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار [در کتاب علم خدا] ثبت است. و ﴿وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ (نحل/۷۷) غیب آسمان‌ها و زمین، مخصوص خداست (و او همه را می‌داند). اما آگاهی افراد نسبت به آن بسیار محدود است و آنچه در جوامع بعضاً دیده می‌شود که از امور غیبی آگاهی دارند بسیار محدود و از امور مادی است. اطلاع نسبت به علم حتی برای پیامبر او نیز محدودیت دارد ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ مَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف/۱۸۸) بگو: «من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر آنچه خداوند اراده کند) و اگر از غیب با خبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می‌کردم و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی‌رسید من فقط بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ام برای گروهی که ایمان می‌آورند! (و آماده پذیرش حقند)». در ابتدای آیه مالک نبود در سود و زیان و در اختیار نداشتن علوم غیب مگر آنچه خداوند بخواهد، بیان محدودیت‌های پیامبران است. هر چند با توجه به سوالی که از پیامبر پرسیده شده است، این محدودیت می‌تواند مرتبط با علم نسبت به روز قیامت باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۸/ ۴۸۴)

اما ایمان و اطمینان قلبی به امورات غیبی و تاثیرات آن فراتر از بحث علم است. همانگونه که در جریان سر بردن حیوانات توسط حضرت ابراهیم علیه السلام؛ زمانیکه او از خدوند چگونگی زدنه شدن مردگان را می‌پرسد، ندا می‌شنود مگر ایمان نداری فرمود بله اما این پرسش برای اطمینان قلبی است. ﴿وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيَطْمِئِنَّ قُلُوبِي﴾

(بقره / ۲۶۰). لذا در این جریان همانطور که میان ایمان و اطمینان تفاوت وجود دارد، میان علم و ایمان نیز تفاوت وجود دارد.

اطلاع از امور غیبی و اسرار عالم غیب در رفتارهای انسان نسبت به گروه‌های اجتماعی و تصمیم‌گیری‌های اجتماعی می‌تواند تاثیرگذار باشد. در سوره سبأ در جریان مرگ حضرت سلیمان و علم جن در مورد مرگ او ﴿فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾ (سبأ / ۱۴) هنگامی که بر زمین افتاد جنیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند در عذاب خوارکننده باقی نمی‌ماندند!». نشان می‌دهد که چگونه علم به غیب می‌تواند در رفتار گروه اجنه و جریان تمدن‌سازی تاثیر بگذارد. این تاثیرگذاری منوط به این است که چه فرد یا گروهی نسبت به امور غیبی دسترسی داشته باشد. در سوره سبأ، اجنه در مورد اطلاع آنان نسبت به غیب بیان می‌کند که اگر مطلع بودیم از زیر این عذاب فرار می‌کردیم اما در آیه ﴿وَكُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَا سَتَكَّرْتُ مِنْ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ﴾ (اعراف / ۱۸۸) بگو: «من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد (و از غیب و اسرار نهان نیز خیر ندارم، مگر آنچه خداوند اراده کند) و اگر از غیب با خیر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می‌کردم و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی‌رسید من فقط بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ام برای گروهی که ایمان می‌آورند! (و آماده پذیرش حقتند)». اطلاع داشتن پیامبر نسبت به امور غیب خیر کثیر را بدنبال خواهد آورد. در این آیه پیامبر به عنوان یکی از مصادیق خیر کثیر بیان شده است در واقع می‌توان به عنوان رهبران سیاسی از آن نام برد که رهبران سیاسی جوامع منتسب به خداوند و یا بزرگان الهی جامعه که در صورت مطلع شدن از امور غیب خیر کثیر خواهند داشت و این در رفتارهای اجتماعی و رشد جامعه تاثیرگذاری خواهد داشت.

## ۲،۲. اخلاق

### ۱،۲،۲. توبه و تمدن سازی

از جمله مواردی که برای جلب امداد غیبی موثر است توبه است که در حوزه ایمان و تقوی و ارتباط با خداوند می‌توان از آن نام برد. توبه، بازگشت بخود است برای اصلاح رفتار بنابراین نمی‌توان توبه را یک امر شخصی و دوطرفه میان فرد و خداوند دانست هرچند از اموری است که به ظاهر از ماهیتی اجتماعی برخوردار نیست اما به دلیل تاثیر و بازخورد اجتماعی‌ای که دارد یک امر اجتناب‌ناپذیر نسبت تمدن‌سازی است. (بابایی، ۱۳۹۶، ۱۴۲)

در سوره سبأ آیات ۳۱ الی ۳۳: ﴿قَوْلُ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَأَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾ (۳۱) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا أَنْحُنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ﴾ (۳۲) وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا



وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَعْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۳۳﴾ (سبأ، ۳۱-۳۳) کافران گفتند: ما هرگز به این قرآن و کتب دیگر که قبل از آن بوده ایمان نخواهیم آورد، اگر ببینی هنگامی که این ستمگران در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و جزا) بازداشت شده اند (از وضع آنها تعجب میکنی) در حالی که هر کدام گناه خود را به گردن دیگری میاندازد، مستضعفان به مستکبران می‌گویند: اگر شما نبودید ما مومن بودیم! اما مستکبران به مستضعفان پاسخ میدهند: آیا ما شما را از هدایت بازداشتیم بعد از آن که به سراغ شما آمد (و آنرا به خوبی در یافتید) بلکه شما خود مجرم بودید! مستضعفان به مستکبران می‌گویند و سوسه‌های فریبکارانه شما در شب و روز (مایه گمراهی ما شد) هنگامی که به ما دستور می‌دادید که به خداوند کافر شویم و شریک‌هایی برای او قرار دهیم آنها هنگامی که عذاب (الهی) را می‌بینند ندامت خود را کتمان می‌کنند (مبادا بیشتر رسوا شوند) و ما غل و زنجیر در گردن کافران می‌نهمیم آیا جز آنچه عمل میکردند به آنها جزا داده می‌شود؟!». که گفتگویی میان مستکبرین و مستضعفین در روز قیامت رخ داده است، بیان ابراز پشیمانی و توبه مستضعفین است اما آنچه از این جهانی کلام وحی می‌توان بهرمنند شد آن است که خداوند آن گفتگو را در این جهان مطرح کرده است تا مردم در این جهان آن گفتگو را در میان خود داشته باشند و قبل از آن جهان در پشیمانی خود را ابراز بدارند و این می‌تواند ثمره خوبی در اصلاح رفتاری میان انسان‌های جامعه داشته باشد.

آیات قرآنی که بازگشت منافقین و گناهکاران را منوط به جبران خسارات‌های وارد می‌داند نکته قابل‌تأملی در بازسازی اجتماعی و تمدنی بیان می‌دارد. ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمَلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نحل / ۱۱۹) اما پروردگارت نسبت به آنها که از روی جهالت، بدی کرده‌اند، سپس توبه کرده و در مقام جبران برآمده‌اند، پروردگارت بعد از آن آمرزنده و مهربان است». و یا آیه ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ شَيْئًا﴾ (مریم / ۶۰) مگر آنان که توبه کنند و ایمان بیاورند و کار شایسته انجام دهند چنین کسانی داخل بهشت می‌شوند و کمترین ستمی به آنان نخواهد شد». که اشاره به جبران و اصلاح امور دارد و فقط به بازگشت و پشیمانی اکتفا نشده است. در مقیاس کلان اگر گناه و تخلفات اجتماعی انجام شود، بازگشت و و پذیرش توبه این افراد منوط به اصلاح امور اجتماعی خواهد بود. در آیه دیگری خود اصلاح امور مورد توجه قرار گرفته است و بدان تاکید می‌کند. ﴿إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا﴾ اگر این دو داور، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آنها کمک می‌کند زیرا خداوند، دانا و آگاه است (و از نیات همه، با خبر است). (نساء / ۳۵) این نوع برخورد خداوند نسبت به اهل گناهکار و مجرم، در بیان دو نکته مهم هست: اول اینکه این چنین

افرادی با رفتارشان گسست و شکاف اجتماعی ایجاد می‌کنند و دوم اینکه در مقابل، آنان باید مجبور به جبران آن خسارت شوند لذا نوعی اصلاح در امور اجتماعی و انجماد آن شکافی و گسست انجام می‌شود.

البته گمان نرود که عذاب خداوند بدون فرصت برای بازگشت و توبه‌پذیری است ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أُمَلِّتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ﴾ (حج / ۴۸) بسیاری از اهالی شهرها و روستاها را با آنکه ستمکار بودند مهلت دادیم (تا برگردند و توبه کنند) سپس آنان را (به عذابی سخت) گرفتار ساختم و بازگشت همه مردم بسوی من است». و یا در آیه ای دیگر می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ﴾ (هود / ۱۱۷) و چنین نبود که پروردگارت آبادی‌ها را بظلم و ستم نابود کند در حالی که اهلش در صدد اصلاح بوده باشند». اگر در قومی اهلش به دنبال اصلاح باشند خداوند عذاب را دور می‌کند. در این آیات خداوند به قوم فرصت بازگشت و توبه می‌دهد و بنابر آیه اخیر فوق، اگر جامعه ای به دنبال اصلاح خویش است هلاکت از آن دور خواهد شد؛ خود این نوعی تشویق به اصلاح و رو بردن در آوردن جامعه و کارکرد توبه در حوزه تمدنی بشمار می‌آید.

## ۲،۲،۲. شکرگزاری و تمدن سازی

واژه شکر به معنای بیاد آوری، تصور و اظهار آن نعمت است. شکر مقلوب کشر به معنای کشف و آشکار نمودن است مقابل کفر که به معنای فراموشی نعمت و پوشانیدن آن است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ۲ / ۳۴۴) ارتباط و یاد خداوند و نعمات او ﴿فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ﴾ (اعراف / ۶۹) پس نعمت‌های خدا را به یاد آورید». در میان افراد و سطوح مختلف جامعه به صورت اجتماعی می‌تواند ابواب نعمات و گشایش روزی را برای جامعه بگشاید. همچنانکه در آیه ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا...﴾ (طه / ۱۲۴) و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت ...». نقطه مقابل آن را تأکید می‌کند و در آیات دیگری یاد خداوند در سطوح تمدن‌ساز مانند جهاد مانند: (یا ایها الذین آمنوا إذا لقیتم فتنه فأنبتوا واذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون) (انفال، ۴۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که (در میدان نبرد) با گروهی رو به رو می‌شوید، ثابت قدم باشید! و خدا را فراوان یاد کنید، تا رستگار شوید». بسط ایمان و معنویت و صفای قلوب مانند: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) (انفال، ۲) مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر گاه نام خدا برده شود، دلهاشان ترسان می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمانشان فزونتر می‌گردد و تنها بر پروردگارش توکل دارند». بسیار تأکید شده است.

محصول و نتیجه یاد خدا و یاد نعمت های او شکرگزاری است. از آموزه های تمدنی اسلام، موضوع شکرگزاری است ﴿وَ إِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (ابراهیم/۷) و (همچنین به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: «اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!» است. این قانون از سنت های الهی است و شرط بقاء تمدن است نه شرط ایجاد. به این معنا که بقاء و نگهداری تمدن به این عامل بستگی دارد و خداوند در آیات متعدد از این عامل نام می برد. از جمله در سوره سبأ که می فرماید: ﴿... اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ \* ... كُلُّوا مِمَّنْ رَزَقَ رَبُّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ﴾ (سبأ/ ۱۳ و ۱۵) آل داوود شکر عملی بجای آرید \* از رزق و روزی خداوند بخورید و شکرگزار باشید». با توجه به آیات فوق شکرگزاری نعمت را فزونی می بخشد و کفر آن نعمت را از بین می برد؛ موضوع یاد خدا و شکرگزاری از محرکات تمدنی بعد از ایجاد آن محسوب می گردد. مصباح یزدی می گوید: «این قانون هم در مورد نعمت های مادی جاری است و هم درباره ی نعمت های معنوی کسی که نعمت های مادی را شاکر باشد نعمت های مادی او افزوده می شود و کسی که نعمت های معنوی را سپاس گزارد نعمت های معنویش زیاد می گردد». (مصباح، ۱۳۸۹، ۱۴۷/۵ - ۱۴۸) ﴿وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ﴾ (اعراف/ ۱۰) و قطعاً شما را در زمین قدرت عمل دادیم و برای شما در آن، وسایل معیشت نهادیم، [اما] چه کم سپاسگزاری می کنید». واژه ﴿مَكَّنَّاكُمْ﴾ همانطور که در مقدمه رساله بیان شد روی سخن آیه فوق به تمدن و جامعه است و در آخر از جامعه توقع شکرگزاری را دارد. این نوع شکرگزاری در مقیاس کلان است در واقع باید رابطه ی میان نعمت و شکرگزاری حفظ شود. بمیزان وسعت کلان بودگی نعمت، شکرگزاری آن نیز باید کلان و وسیع باشد تا حق نعمت ادا گردد در غیر این صورت شکرگزاری محقق نمی شود لذا است که خداوند در آخر آیه از قلت شکرگزاران معترض است.

در سوره سبأ ۲ مرتبه از واژه شکر در برابر نعمات اجتماعی استفاده شده و می فرماید: «اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا» بعد از بیان نعمت ها و تمدن سازی توسط حضرت داوود و سلیمان علیهما السلام خداوند به آل داوود دستور شکرگزاری داده هر چند، همچون آیه فوق صحبت از کمی شاکرین است، در این آیه نیز عبارت ﴿قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ﴾ بیان از توجه نکردن شاکرین است در ادامه آیه سوره سبأ عبارت ﴿وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾ دارد. در ذیل این آیه روایتی وجود دارد که می فرماید ﴿وَ لَمَّا قَالَ اللَّهُ لِدَاوُدَ اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا لَمْ يَخْلُ مِحْرَابُهُ مِنْ نَفْسِهِ أَوْ نَائِبٍ لَهُ مِنْ أَهْلِهِ﴾ (نوری، ۱۴۰۸، ۱۲/۱) و این نشان از اهمیت و توجه آل داوود است نسبت به دستور خداوند متعال تا بر نعمت های خداوند شاکر باشند.

آیه دیگری در سوره سبأ ﴿لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جِئَانِ عَن يَمِينٍ وَشَمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ \* فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِم سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتِينَ ذَوَاتِي أَكْلِ خَمَطٍ وَاثَلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ﴾ (سبأ/ ۱۵-۱۶) برای قوم سبأ در محل سکونتشان نشانه‌ای (از قدرت الهی) بود، دو باغ (عظیم و گسترده) از راست و چپ (با میوه‌های فراوان، به آنها گفتیم) از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را بجا آورید، شهری است پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده (و مهربان). \* اما آنها (از خدا) روی گردان شدند و ما سیل ویرانگر را بر آنها فرستادیم و دو باغ (پیر برکت)شان را به دو باغ (بی‌ارزش) با میوه‌های تلخ و درختان شوره گز و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم!». بعد از برکات و نعمت‌هایی که برای آنان فرو فرستاده است توجه به شکرگزاری را از آنان می‌طلبد اما آنان روی گردان شدند و آن تمدن و نعمت‌ها از آنان برداشته شد؛ فقط برداشتن نعمت نبود بلکه دچار عذاب نیز شدند.

نکته مهم دیگری که در رابطه با شکرگزاری باید مطرح شود آن است که شکرگزاری، تنها با زبان نیست بلکه باید با عمل همراه باشد. ﴿اعْمَلُوا ... شُكْرًا﴾ از لحاظ عملی شکرگزاری را می‌طلبد. (قرآنی، ۱۳۸۳، ۹/ ۴۲۹) لفظ ﴿شُكْرًا﴾ منصوب است بنابراین که مفعول له باشد و معنا این است که ای آل داوود برای خدا عمل کنید و عبادت او را به عنوان شکرگزاری برای نعمتهایش به جای آرید. (طبرسی، ۱۳۷۷، ۵/ ۱۷؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ۲/ ۳۴۴) شکرگزاری عملی از اهداف این آیه است چراکه در آخر آیه به تعداد کمی از شکرگزاری اشاره دارد در حالیکه شکرگزاری لسانی زیاد است لذا اشاره آیه به عمل است که در عمل شاکر باشد. قلیل و کم بودن شاکر نیز از این جهت است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۸/ ۴۱؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ۲/ ۳۴۵)

نکته‌ای که باید بدان توجه داشت، آن است که فراگیر شدن این موضوعات خرد در سطوح مختلف جامعه، در کلان‌سازی این عامل اهمیت دارد چراکه زمانی جامعه، جامعه متمدنی خواهد بود که از رفتارهای خرد بسوی رفتارهای کلان رو به حرکت و نهادینه شده باشد. (بابایی، ۱۳۹۶، ۱۴۴) یعنی بصورت فرهنگ آن جامعه متبلور شده باشد. اما اگر به صورت خرد و یا موقتی در سطح جامعه انجام گیرد نمی‌توان آثار اجتماعی و تمدنی آن را احساس کرد و یا لاقبل به زودی نمی‌شود آن را لمس نمود.

نکته آخر آنکه اگر این عامل از عوامل درون دینی توسعه داده شود تا برای جوامعی که نگاه دینی به عوامل تمدنی ندارند نیز کاربرد داشته باشد، باید جنبه‌های مادی و مصادیق شکرگزاری را توسعه داد و بیشتر مورد توجه قرار گیرد. با توجه به آیه ۱۳ سوره سبأ و شکر عملی در آیه که می‌فرماید ﴿... اَعْمَلُوا آل دَاوُدَ شُكْرًا﴾ و روایت «عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ قَالَ سَمِعْتُ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَام

يَقُولُ مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۶/۳۱۳) در بیان چگونگی شکرگزاری و مصادیق میدانی آن می توان به هر آنچه که اعم از رفتار، قلم و گفتار که منجر به تقویت و زوال عوامل ایجاد و سلبی نعمات می شود و چه از نوع حمایت های مادی و یا معنوی، اشاره داشت که بیان مصادیق شکرگزاری در عمل است. بنابراین هر جامعه ای که نعمات خود را اینگونه مورد حمایت قرار دهد شکر نعمات خود را بجای آورده است. بعنوان مثال در موضوع امنیت، تقویت هر عواملی که زمینه ساز امنیت و زوال موانع امنیت می تواند از مصادیق شکرگزاری باشد. لذا جامعه از نعمات خود بیش از قبل بهره خواهد برد. با این حال توجه به شیوه شکرگزاری در اسلام می تواند کامل تر باشد و آن توجه به عامل اصلی و علت العلیل یعنی خداوند متعال است که نقطه تفاوت میان تمدن اسلامی و سکولاری محسوب می شود.

### ۳،۲،۲. مسئولیت پذیری (امر به معروف و نهی از منکر)

تمدن نوین اسلامی در صورتی روی رشد و تعالی را به خود می بیند که رفتارهای انسانی میان گروهی و حتی نسبت به طبیعت پیرامون خود بنحو شایسته ای ارتقاء یافته باشد. وقتی صحبت از تمدن می شود در واقع صحبت از جامعه می شود. بنابراین نمی توان از دستورالعمل امر به معروف و نهی از منکر یا همان احساس مسئولیت اجتماعی (تذکر یا یادآوری)؛ فرار کرد. در واقع این مسئولیت قبل از اینکه حکم شرع باشد حکم عقل است و در میان مردم بصورت طبیعی رواج دارد و این عامل هدیه فطری خدادادی است در میان مردم نه هدیه ای از جانب حاکمان و یا سیاستمداران. (بابایی، ۱۳۹۶، ۱۴۵) آنچه که در جریان طبیعی زندگی مردم مشاهده می شود این است که در امور مختلف به یکدیگر برای اصلاح و پیشبرد و اهداف زندگی جمعی و جلوگیری از خسارات به یکدیگر نصیحت و تذکر و یادآوری می کنند. کلام سعدی می گوید «چو عضوی بدرد آورد روزگار دیگر عضوها را نماند قرار» که بر سر در سازمان ملل نوشته شده است بیانگر اهمیت این اصل و فطری و مردمی بودن آن است.

در نگاه اجتماعی، جامعه ای که بدنبال تمدن سازی است و کنار هم بودن و ارتباط میان گروهی را زمینه ساز تمدن نوین می داند، نمی تواند از این اصل نصح و تذکر غافل باشد بنابراین هیچ جامعه ای را نمی توان یافت که از این اصل خالی باشد. لازمه موفقیت و تمدن سازی جلوگیری از انحراف و اشتباهات افراد در حرکت جامعه است که در حوزه های روانشناسی و غیره مبحثی دیگر می طلبد.

در این بین نقش افرادی که خود به تنهایی یک جامعه محسوب می شوند در این حوزه برجسته است. حرکتی همانند قیام و مبارزات امام حسین و ائمه علیهم السلام و دیگر مبارزان بزرگ طول تاریخ به عنوان رهبران جامعه چه تحت اسلام و چه غیراسلام که اصل اولیه آنان تذکر و امر به معروف

و نهی از منکر بوده است. چنین نقشی را در سوره سبأ با توجه به قال و مقال و گفتگوی تذکری میان رسول خدا و جامعه شکل گرفته است قابل لمس است. از آیه ۲۲ سوره تا انتهای آن دستور خداوند به پیغمبر بر اینکه بگو ﴿قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ﴾ ﴿قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ﴾ (سبأ، ۲۲-۲۷) بگو کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید. بگو: چه کسی شما را از آسمان‌ها و زمین روزی می‌دهد؟ بگو الله. بگو: کسانی را که به عنوان شریک به او ملحق ساخته‌اید به من نشان دهید». بیانگر آن است که حق تذکر دادن برای افراد محفوظ است و با توجه به عمومی بودن توصیه‌های قرآن نمی‌توان وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را منحصر در رسول خدا دانست.

اما آنچه این اصل را در جوامع مختلف متفاوت می‌کند، مصادیق و موضوعات مورد تذکر و نصیحت است که با توجه به تفاوت‌های فرهنگی، دینی، مذهبی و قوانین اجتماعی، آن مصادیق نیز متفاوت خواهند بود. هرچند بر پایه فطرت انسانی، مشتملات زیادی نیز در میان آنها وجود دارد که می‌توان با تکیه بر آن اقدام به امر به معروف و نهی از منکر نمود با این حال قوانین عقل کل می‌تواند نقصان قوانین و آداب و رسوم ناشی از عقل و توهمات بشر را کامل کند و مصادیق اتم و اکمل را مشخص نماید.

از نگاه دین و قرآن نیز آیات متعددی در مورد نصیح و امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است. آیه ۹۱ سوره توبه<sup>۱</sup> نصیحت کننده‌ها را در ردیف قتال کننده‌ها قرار می‌دهد و نسبت به افرادی که در مورد حضور در جنگ عذر دارند به نصیحت کردن برای خدا و رسول توصیه می‌کند و یا در آیه دیگری ﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ بر این امر تأکید می‌کند که در جامعه عده ای عهده دار این امر شوند و در ساختار جامعه گروهی را مامور به این امور می‌کند و این نشان از آن دارد که این اصل مهم فطری و مردمی به چه اندازه‌ای حائز اهمیت است. در آیه دیگری از وظایف حکومتی بر می‌شمارد و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ إِِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾<sup>۲</sup>

۱. لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ / بر ضعيفان و بيماران و آنها که وسيله‌ای برای انفاق (در راه جهاد) ندارند، ایرادی نیست (که در میدان جنگ شرکت نکنند) هر گاه برای خدا و رسولش خیرخواهی کنند (و از آنچه در توان دارند، مضایقه ننمایند). بر نیکوکاران راه مؤاخذه نیست و خداوند آمرزنده و مهربان است (توبه / ۹۱).

۲. همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه کارها از آن خداست (حج / ۴۱).

این آیه بیانگر این مطلب است که در صورتی پایدار می ماند که به این اصول عمل کند. در مقابل افرادی که مخالف این جریان تمدنی هستند و برعکس عمل می کنند از نگاه قرآن به نفاق توصیف شده اند ﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>۱</sup> یعنی افرادی در جامعه رفتاری دارند که آنچه منکر و زشت است را امر می کنند و از آنچه که موجب رشد جامعه می شود نهی می کنند و این نقطه مقابل تمدن سازی است. این آیات در نگاه و مقیاس کلان بسیار به حوزه تمدنی و ارتباط میان گروهی توجه کرده است و یا روایتی از رسول اکرم (ص) که می فرماید: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۵ / ۱۴۱). نمونه ای دیگر از اهمیت داشتن و ایجاد انگیزه برای مسلمین است و پا را فراتر از رفتارهای میان گروهی درون مرزی گذاشته است و به رفتارهای میان جامعه ای فرامرزی توجه داده است و این نشان از افق تمدنی دین اسلام است چراکه اسلام یک دین جهانی و به دنبال تمدن سازی در مقیاس جهانی است.

#### ۴،۲،۲. ظلم و عدالت

حق الناس در جهان بینی توحیدی و اسلامی از جایگاه بسیار مهمی برخوردار است. در ادبیات دینی رعایت نکردن و ادا نشدن حق الناس را ظلم معرفی می کند و نقطه مقابل آن یعنی رعایت حق الناس به عنوان عدالت نام برده می شود و به معنای قرار گرفتن چیزی در غیر موضوع مختص خودش یا به نقصان، کم، فزونی، زیادت، از نظر زمان و مکان است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ۲ / ۵۳۰) در اهمیت این عامل باید گفت که زمانی که دین به همراه پیامبرش از طرف خداوند فرستاده می شوند همه سنت ها و قوانین مادی به مقابله بر می خیزند چراکه دین برای آزادی چاره ای جز مبارزه ندارد. (صدر، ۱۳۶۹، ۷۶) از واژه آزادی برای رهایی از ظلم استفاده می شود. این واژه که دستمایه همه مبارزان علیه ظلم قرار دارد، در طول تاریخ دچار فراز و نشیب شده است.

نابینی در کتاب «تنبیه الامه و تنزیه الامه» فصل چهارم می آورد: «برخی آزادی را به معنای رهایی و آزادی در حجاب و محرمات بیان داشتند در حالی که این منظور نیست آزادی به معنای رهایی از ظلم و استبداد است». (لک زایی، ۱۳۹۴، ۸۳) که این بیان معنای کاملی از مفهوم آزادی و علت مبارزه علیه ظلم را مطرح می کند.

۱. مردان منافق و زنان منافق، همه از یک گروهند! آنها امر به منکر و نهی از معروف می کنند و دستهایشان را (از انفاق و بخشش) می بندند خدا را فراموش کردند و خدا (نیز) آنها را فراموش کرد (و رحمتش را از آنها قطع نمود) به یقین، منافقان همان فاسقانند (توبه/ ۶۷).

آزادی از اهداف ارسال انبیاء است و با توجه به جایگاه جامعه در مقیاس کلان از اهمیت بسزایی برخوردار خواهد بود. نمونه‌هایی از اهمیت و تأکیدات آن را در جهان‌بینی اسلامی و در خصوص رهبری جامعه و آیات عذاب اجتماعی خداوند می‌توان مشاهده نمود. رهبری و امامت جامعه را به فردی که ظالم باشد نخواهد سپرد ﴿وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره/ ۱۲۴) (به خاطر آوردید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من نیز امامانی قرار بده!» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند)». در این آیه در گفتگوی میان خداوند و حضرت ابراهیم علیه السلام توجه و اهمیت ظلم بحدی است که خداوند درخواست پیامبر خود را رد می‌کند و عهد خود را به ظالمین نمی‌دهد.

از منظر انقلاب اجتماعی، علمای اسلامی و جهان‌بینی اسلامی و تشیع، در معنای ظلم تفاوت جدی با دیگر ادیان و مذاهب دارد. آیت‌الله نایینی در کتاب تنبیه الامه و تنزیه الامه فصل دوم، بیان محکم و قابل توجهی از چرایی انقلاب مشروطه دارد و آن اینکه سه جور ظلم داریم؛ ظلم به خداوند، ظلم به امام زمان، ظلم به مردم برای از بین بردن ظلم و بدست آوردن آزادی و از آنجا که نمی‌توان همه ظلم را از بین برد باید به دنبال تقلیل ظلم بود. (لک زایی، ۱۳۹۴، ۸۳) بنابراین فقط به تشکیل مجلس و قوانین الهی بسنده کردند و به ناتوانی خود در رفع ظلم به امام زمان اقرار داشتند و حال اینکه در انقلاب امام خمینی ره به این نکته اهتمام ویژه داشته است. در این جریان تحول و انقلاب اجتماعی موضوع ظلم و عدالت محوریت داشته است و نقش آفرینی آن در حوزه تمدنی به میزان کلان بودگی ظلم بستگی دارد.

آیات متعددی در مورد ظلم در جامعه و عقوبت آن در قرآن آمده است که در خور توجه است از جمله اینکه واژه ظلم را به جامعه نسبت داده است و مصداق ظالم را جامعه می‌داند نه فرد. هرچند برخی افراد به منزله اجتماع بیان شده اند و با او نیز معامله اجتماع می‌گردد و می‌تواند مخاطب آیات قرار گیرد. آیاتی همانند ﴿وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَ أُنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾ (انبیاء/ ۱۱) چه بسیار مردم شهرها را هلاک کردیم که ستمگر بودند و جماعتی دیگر جانشین آنان ساختیم». عبارت ﴿كَانَتْ ظَالِمَةً﴾ ضمیر اشاره به قریه و جامعه دارد که این جامعه مصداق ظالم قرار دارد. نمونه‌ای دیگر از رفتار ظالمانه جامعه در سوره سبأ بدان اشاره شده است که می‌فرماید ﴿فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَ مَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾



ولی (این ناسپاس مردم) گفتند: «پروردگارا! میان سفرهای ما دوری بیفکن» (تا بینوایان نتوانند دوش به دوش اغنیا سفر کنند! و به این طریق) آنها به خویشتن ستم کردند! و ما آنان را داستان‌هایی (برای عبرت دیگران) قرار دادیم و جمعیتشان را متلاشی ساختیم در این ماجرا، نشانه‌های عبرتی برای هر صابر شکرگزار است.» (سبأ/ ۱۹) عبارت ﴿ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ ضمیر جمع که اشاره به قوم دارد می‌توان استفاده نمود که خداوند در خواست جامعه بر دور بودن از یکدیگر را ظلم بخودشان می‌داند و عاقبت آن پراکندگی و گسست در جامعه می‌شود. چنین نگاهی در مقیاس کلان جریان سازی تمدنی در جامعه ایجاد می‌کند؛ در صورتیکه این نوع جهان‌بینی بتواند سرلوحه زندگی جامعه قرار گیرد جامعه‌ای مملو از عدالت و دور از ظلم خواهد بود و در صورت انجام ظلم، فرصت توبه و بازگشت نیز فراهم است.

در عذاب خداوند برای جامعه ظلمی رخ نمی‌دهد و برای برخی از اقوام روشی متفاوت و عادلانه صورت می‌پذیرد اول این که بدون ارسال نبی و تذکر دادن عذابی نخواهد آمد و دوم اینکه آن جامعه را سرشار از نعمت می‌کند تا مزد زحمات و کارهای خود را در این دنیا گرفته باشند هرچند ممکن است این نعمات و در این دنیا برای افراد بی‌ظرفیت غفلت‌زا و فسادآور باشد. ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾ (اسراء، ۱۵-۱۶). «و ما تا پیامبری نفرستیم (و راه راست را به مردم نشان ندهیم) کسی را مجازات نخواهیم کرد. و هر گاه بخواهیم مردم شهری را (به کیفر اعمالشان) هلاک کنیم، نخست نعمت فراوان به آنان می‌بخشیم و آنها (به جای شکر) به فسق و فساد روزی می‌آورند تا مستوجب عذاب شوند. آنگاه به شدیدترین وجهی آنها را هلاک می‌کنیم». در این آیه بر اینکه بدون تذکر رسل به قومی هلاکتی رخ نخواهد داد به شیوه ارسال عذاب و تاثیر فراوانی نعمت اشاره می‌کند که وفور نعمت منجر به غفلت آنان خواهد شد که فسق و فساد بدنبال آن صورت می‌پذیرد. خداوند به مورد دیگری اشاره می‌کند که جامعه در عذاب شدند غافلگیر نمی‌شوند ﴿ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ﴾ (انعام/ ۱۳۱) این بخاطر آن است که پروردگارت هیچگاه (مردم) شهرها و آبادی‌ها را بخاطر ستم‌هایشان در حال غفلت و بی‌خبری هلاک نمی‌کند. (بلکه قبلاً رسولانی برای آنها می‌فرستد) «... بدین معنا که حتماً قبل از عذاب و افول تمدن به آنها در این زمینه گوش زد شده است.

با توجه به نکات فوق در تحولات جامعه خداوند نقطه مقابل آن را نیز بیان می‌کند و به جنبه مثبت آن و تحول رشد و کمال جامعه نیز اشاره دارد می‌فرماید: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلِكُمْ مُدْخَلَ كَرِيمًا﴾ (نساء/ ۳۱) اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم و شما را در جایگاه خوبی وارد می‌سازیم». ترک گناهان

زمینه کرامت انسانی است که منجر به روابط اجتماعی بهتر به همراه عزت نفس می‌گردد. (بابایی، ۱۳۹۶، ۱۴۶) گناه و به دنبال آن عذاب دو رویکرد دارد انجام آن افول و ترک آن اینگونه نیست که ثمره‌ای نداشته باشد بلکه نفس ترک نیز ثمراتی برای آن مترتب است یعنی خداوند بر عدم همانند فعل برکت و کرامت مترتب ساخته است و این در مقیاس کلان، جامعه‌ای را نمایان می‌سازد که در تراز تمدن نوین اسلامی و نمونه‌هایی از تمدن مهدوی در عصر ظهور خواهد بود و در آخر به توصیف قومی که دچار افول و عذاب نمی‌شوند اشاره می‌کند و در مورد این که کدام گروه مستحق ایمنی از عذاب خداوند هستند می‌فرماید ﴿فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ \* الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (انعام/ ۸۱ - ۸۲) کدام یک از این دو دسته (بت پرستان و خداپرستان)، شایسته‌تر به ایمنی (از مجازات) هستند اگر می‌دانید؟! (آری) آنها که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست و آنها هدایت‌یافتگانند!». در این آیه آن دسته افرادی که ایمان آنان به ظلم آغشته نشده باشد ایمن خواهند ماند. با توجه به این آیه جامعه‌ای که دچار بلا و مصیبت می‌شود یکی از محتمل‌ترین ارزیابی، آغشته بودن جامعه به ظلم است و هرچه آن جامعه از عذاب و مصائب دور بماند نشان از دور بودن آن از ظلم است.

### ۵.۲.۲. ایمان و عمل صالح (تقوی و معنویت)

در سوره سبأ در مورد ایمان و بدنبال آن پیروی از شیطان و خداوند به نکات قابل تأمل در حوزه اجتماعی اشاره شده است از جمله آیه ۲۰ سوره ﴿وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (سبأ/ ۲۰) آری، به یقین ابلیس گمان خود را درباره آنها محقق یافت که همگی از او پیروی کردند جز گروه اندکی از مومنان». در این آیه در بیان علل افول تمدن قوم سبأ است نکاتی را مورد توجه قرار می‌دهد؛ از جمله عامل مهم ایمان به آخرت که با تزلزل و تردید در آن، قوم سبأ رفتار و اعمالی را انجام می‌دهد که ناشی از غفلت و انحراف است.

باور و ایمان برای موحد آثاری در آخرت دارد و از طرفی دیگر می‌تواند برای موضوعات این جهانی نیز تاثیرگذار باشد. باور توحیدی جنبه قدسی و آخرتی به خود دارد با این حال کارکردهای این جهانی نیز دارد. (بابایی، ۱۳۹۶، ۱۴۸) نقطه مقابل آن نیز همانطور که آثار و نتایجی در آخرت برای فرد و جامعه دارد، نسبت به موضوعات این جهانی و حوزه تمدنی نیز اثرات منفی قابل توجهی دارد.

عمل صالح و رفتار حسنه با گفتار نیک و حسن تفاوت بسیار دارد چرا که جامعه تفکرات و اندیشه و گفتار نیک را در رفتار و عمل مشاهده کند اعتماد و گرایش به آن تفکر بیشتر خواهد شد. رفتار انسان در پیاده کردن دستورات دین و حوزه اجتماعی و قوانین آن، می‌تواند جامعه را بسوی

تمدن‌سازی سوق دهد. از طرف دیگر آنچه که مورد ارزیابی جامعه در میان گروهی خود و یا جوامع دیگر قرار می‌گیرد رفتار و اعمال آن است لذا خداوند می‌فرماید ﴿كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ﴾ (انعام/ ۱۰۸) این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم. خداوند در عمل انسان نسبت هر کاری لذتی قرار داده است و انسان را بسوی انجام آن می‌کشاند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۷/ ۴۳۵) لذا رفتار جامعه خوب و یا زشت به آن زینت و تزیین می‌شود. بنابراین اعمال جامعه است که می‌تواند زیبایی و یا زشتی تمدن آن را بنمایاند. در سوره سبأ آیه ۱۱ نیز به عمل صالح برای بکارگیری یک نعمت توجه شده است. ﴿أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (سبأ/ ۱۱) (و به او گفتیم: زره‌های کامل و فراخ بساز، و حلقه‌ها را به اندازه و متناسب کن! و عمل صالح بجا آورید که من به آنچه انجام می‌دهید بینا هستم!). برای اینکه نعمتی، خیر آن گسترش بیابد باید از طریق عمل صالح صورت پذیرد که در آیه فوق خداوند به این امر دستور داده است که در این صورت است که می‌توان از آن نعمت در وسعت بیشتر و کلان بهره وافی برد.

یکی از تأثیراتی که ایمان و عمل صالح جامعه در امور مرتبط با این جهانی و تمدنی، برکات و ارزاقی است که خداوند برای جامعه قرار داده است. در این رابطه آیات متعددی اشاره دارد. آیه‌ای که ایمان و عمل را شرط راهگشایی برکات آسمان و زمین می‌داند: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اعراف/ ۹۶) و اگر مردم شهر و روستاها ایمان می‌آوردند و خداترس و پرهیزکار می‌شدند ما برکات آسمان و زمین را برای آنان می‌گشودیم. ولی آنان حقایق را تکذیب کردند. ما نیز آنها را به کیفر اعمالشان گرفتار ساختیم. در این آیه خطاب به جامعه است که شرط نزول برکت از آسمان و زمین را ایمان و عمل الح و رفتار حسنه مطرح می‌کند اما در آخر آیه با عبارت ﴿وَلَكِنْ كَذَّبُوا﴾ به بیان علت مشکلات که باز بر می‌گردد به رفتار آنها که عبارت ﴿بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ اشاره دارد. آیه دیگری که در رابطه با این موضوع صراحت دارد، وفور نعمت معیشت از آسمان و زمین را منوط به برپا داشتن دستورات ادیان می‌داند نه فقط صرف ایمان آوردن ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ﴾ (مائده/ ۶۶) و اگر آنان تورات و انجیل و آنچه را که از پروردگارشان به سوی آنها فروآمده برپا می‌داشتند هر آینه از بالای سرشان- آسمان- و از زیر پایشان- زمین- برخوردار می‌شدند. از ایشان گروهی میانه‌رواند و بسیاری از آنان آنچه می‌کنند بد است. این آیه نیز عمل صالح و رفتار حسنه بر پایه ایمان و دستورات خداوند در نزول برکات منوط شده است با این حال بار دیگر در آخر آیه از رفتار بد در عدم نزول برکات نیز معترض است.

در مورد رزق با کرامت خداوند ایمان و عمل صالح را مطرح کرده است ﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ (حج/ ۵۰) کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح دارند، آمرزش و روزی نیکو برای آنهاست. رزق کریم، توجه به عزت و کرامت انسانی است یعنی رزقی که از طرف خداوند عنایت می‌گردد زمینه حقارت نیست بلکه زمینه عزت و کرامت انسان است که لازمه جامعه تمدنی بشمار می‌آید. در سوره سبأ آیه ۴ نیز می‌فرماید: ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ (سبأ/ ۴) تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به پاداش رساند آنانند که آمرزش و روزی خوش برایشان خواهد بود. رزق کریم و عزتمندانه منوط شده است به ایمان و عمل صالح. این آیه و آیات مشابه رزق غیرمسلمانان را رد نمی‌کند و نمی‌گوید که آنان رزق و روزی ندارند اما می‌توان ادعا کرد که رزق آنان از کرامت نخواهد بود و کرامت و عزت از آن صاحبان ایمان و عمل و رفتار حسن و صالح است.

تأثیر دیگری که ایمان و تقوی می‌تواند برای افراد و در مقیاس کلان، جامعه داشته باشد، ایمنی از دشمنان است چه دشمنان خرد و یا کلان. این نکته برگرفته از قرآن ﴿بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾ (آل عمران/ ۱۲۵) آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان، که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد. در این آیه محفوظ ماندن از شر دشمنان منوط شده است به عمل صالح و تقوی که خداوند علل غیر مادی و طبیعی به جامعه کمک می‌رساند. جامعه‌ای که بتواند ایمان و تقوی را در سطوح مختلف خود پیاده کند بی‌تردید می‌تواند از برکاتی که آیات از آن نام برده است بهره‌مند گردد.

از جمله مواردی که در این زمینه می‌توان در مقیاس این جهانی و کلان مورد ارزیابی قرار داد، تا در حوزه تمدن‌سازی مثمر ثمر باشد، کنش حسن و واکنش احسن است. یعنی در برابر کار نیک عکس‌العمل بهتری نشان دهد. این آموزه قرآنی ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِحَيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾ (نساء/ ۸۶) هرگاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید یا (لااقل) به همان گونه پاسخ گویند! خداوند حساب همه چیز را دارد. یک رفتار نیک و بازخورد نیک‌تر از سطوح خرد تا کلان و متعلق کار نیک نیز به نسبت بالاتر و بیشتر خواهد شد و این می‌تواند آن رفتار میان گروهی تمدنی را به صورت بسیار جدی تحت تأثیر قرار دهد و فرایند تمدن‌سازی را با زایش رفتاری بهتر از قبل رو به کمال برد. از طرف دیگر علاوه بر دستور به واکنش احسن نسبت به رفتار نیک و حسن، خداوند نیز طبق وعده خود ﴿وَمَنْ يَّقْتِرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ (شوری/ ۲۳) و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی‌اش می‌افزاییم چراکه خداوند آمرزنده

و سپاسگزار است» و ﴿وَمَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ (حدید/ ۱۱) کیست که به خدا وام نیکو دهد (و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند) تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند؟ و برای او پاداش پرارزشی است! و دیگر آیات بر آن رفتار نیک و واکنشی احسن انجام خواهد داد و بر آن برکت و زیادی قرار می‌دهد. (بابایی، ۱۳۹۶، ۱۴۶). کلام وحی دیگری که بر تحریک جامعه به عمل صالح و رفتار حسنه دامن می‌زند آیه ۴۰ سوره غافر است که می‌فرماید ﴿مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (غافر/ ۴۰) هر کس بدی کند، جز بمانند آن کیفر داده نمی‌شود ولی هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد- خواه مرد یا زن- در حالی که مؤمن باشد آنها وارد بهشت می‌شوند و در آن روزی بی‌حسابی به آنها داده خواهد شد. این آیه افراد جامعه را به عمل صالح خوش بین می‌کند و نسبت به عمل سیئه آرامش می‌بخشد و از ناامیدی دور می‌سازد. آنچه که می‌فرماید ﴿فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ زمانی که در مقیاس کلان و اجتماعی اتفافی رخ دهد اتفافی عجیب در جامعه شکل می‌گیرد.

ارزش رفتار تمدنی زمانی بیشتر خواهد شد که عامل دیگری را بر آن بیافزاییم و آن قاعده «دفع سیئه بحسنه» است یعنی باید جواب بدی را نیز با خوبی داد و این از عوامل تمدن‌ساز درخشان قرآنی است که طرف مقابل را از اعمال خویش پشیمان کرده و جریان بدی با این رفتار در مقیاس کلان خنثی خواهد شد. از آن مهمتر آن است که خداوند می‌فرماید ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرٌ لِلذَّكَرِينَ﴾ (هود/ ۱۱۴) چراکه حسنات، سیئات (و آثار آنها را) از بین می‌برند این تذکری است برای کسانی که اهل تذکرند. یعنی وقتی خداوند با کار نیک و عمل صالح انسان، کار ناپسند دیگری را از بین می‌برد. این وعده خداوند انگیزه زیادی را برای از بین بردن رفتارهای ناپسند با رفتار و عمل نیک در سطوح مختلف خرد و کلان ایجاد می‌کند. از طرف دیگر خداوند در آیات متعدد تنها راه از بین بردن سیئه را انجام حسنه بیان می‌کند. ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ (فصلت، ۳۴) هرگز نیکی و بدی یکسان نیست بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است» و ﴿وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ﴾ (رعد، ۲۲) و با حسنات، سیئات را از میان می‌برند پایان نیک سرای دیگر، از آن آنهاست» و ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ﴾ (مومنون/ ۹۶) بدی را به بهترین راه و روش دفع کن (و پاسخ بدی را به نیکی ده)! ما به آنچه توصیف می‌کنند آگاه‌تر هستیم» و ﴿أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ (قصص/ ۵۴) آنها کسانی هستند که بخاطر شکیباییشان، اجر و پاداششان

را دو بار دریافت می‌دارند و به وسیله نیکی‌ها بدی‌ها را دفع می‌کنند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌نمایند».

نگاه قرآنی تشویقی به رعایت و انجام عمل صالح فقط برای طرف خاطی نیست که او را به سمت کارهای حسنه بکشاند تا رفع سیئه شود بلکه نسبت به افرادی که به دنبال کار نیک هستند نیز مشوقی بیان می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ (شوری / ۴۰) کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن و هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست خداوند ظالمان را دوست ندارد». این توصیه و تشویق خداوند انجام دهنده عمل صالح و نیک را با انگیزه می‌کند و رعایت آن در حوزه اجتماعی منجر به کنترل خشونت و رواج محبت و مهربانی میان گروهی انسان‌ها خواهد شد. اما آنچه از نگاه جهانی‌بینی الهی فعل حسنه را شاخص می‌کند و تمدن نوین اسلامی را شکل می‌دهد عمل صالح به همراه اخلاص و ایمان است. جهت رفع معضل باجرا در آوردن تاثیرات ایمان و عمل صالح در جامعه و حکومت راهکار خداوند در آیات می‌تواند کمک باشد و آن شیوه در آیه بصورت نهادهایی که خود را بر پایه تقوی بنا نهاده شدند مطرح می‌شود ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ (۱۰۸) أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (آل عمران / ۱۰۸-۱۰۹) هرگز در آن (مسجد به عبادت) نیست! آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده، شایسته‌تر است که در آن (به عبادت) بایستی در آن، مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد! آیا کسی که شالوده آن را بر تقوای الهی و خشنودی او بنا کرده بهتر است، یا کسی که اساس آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرومی‌ریزد؟ و خداوند گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند!». ماهیتی متفاوت از نهادی است که بر پایه گناه و فساد بنا نهاده شده باشد خواهد داشت و بدنبال آن، تفاوت کارکردهای آن نیز در سطوح جامعه قابل لمس خواهد بود. (بابایی، ۱۳۹۶، ۱۶۵) آیه بصراحت به این تفاوت اشاره دارد البته محسوس و ملموس بودن آن تفاوت در سطوح جامعه بستگی دارد به اینکه آن نهاد عهده دار چه موضوع و رکنی در جامعه است. هرچه به مضوعات مادی نزدیکتر باشد برای جامعه تفاوت ملموس تر و محسوس تر خواهد بود.

## ۶.۲.۲. اخلاص

از جمله موضوعاتی که در حوزه تمدنی از نگاه جهانی‌بینی اسلامی مورد توجه قرار دارد موضوع اخلاص است. در سوره سبأ آیه ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَنِئِي وَفِرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا

بصاحبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (سبأ / ۴۶) بگو: «شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم، و آن اینکه: دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید، سپس بیندیشید این دوست و همنشین شما [محمد] هیچ گونه جنونی ندارد او فقط بیم‌دهنده شما در برابر عذاب شدید (الهی) است!». به این موضوع محرک تمدنی اشاره دارد. عبارت (أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ) توجه دادن حرکت فردی و جمعی در جامعه در قالب قیام در مسیر خداوند است. در قرآن عبارت دیگری همچون (فِي سَبِيلِ اللَّهِ) و (سَبِيلِهِ) نیز برای موضوع اخلاص آورده شده است. اخلاص از موضوعاتی است که از نگاه درون دینی و جهانبینی اسلامی در جامعه اسلامی از اهمیت بالایی برخوردار است. از آنجا که اخلاص محصول یقین به خداوند و عدالت او و معاد است، هر کدام از آنان در شیوه رفتاری انسان تاثیر گزار خواهد بود. در آیه استفاده از ضمایر جمع و خصوصاً موضوع قیام در جامعه بیان توجه دادن اخلاص در حرکت جمعی و اجتماعی دارد بنابراین اخلاص را در مقیاس کلان مورد ارزیابی باید قرار گیرد. یک جامعه ی با اخلاص به این معنا است که آن جامعه بر معاد و عدالت و حضور خداوند باور دارد و لذا در رفتار میان گروهی خود بسیار موثر خواهد بود. به میزان مراتب یقین به خداوند، اخلاص نیز ذو مراتب است لذا به دنبال آن رفتار جامعه نیز در مسیر رشد قرار می‌گیرد.

نکته دیگری که در تمدن سازی اخلاص با توجه به آیه فوق باید توجه داشت آن است در جهان بینی اسلامی اخلاص نقش مهمی در فرایند کلان‌شدگی موضوعات خیر و نیک در جامعه دارد که با توجه به لایتناهی بودن فی سبیل الله، رفتار خیر و نیک، توسعه و نوع کلان‌بودگی آن نیز محدودیتی پیدا نمی‌کند بر خلاف موضوعات شر که کلان بودن آن زمینه زوال تمدن را فراهم می‌سازد. (بابایی، مرادی، ۱۴۰۰، ۴۳) با توجه به آیه ۲۶۱ سوره بقره (مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سَبِيلَةٍ مَائَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) که انفاق به همراه اخلاص را همانند سازی می‌کند به دانه ای که در زمین کاشته می‌شود و هفتصد برابر برمی‌گرداند؛ چاشنی اخلاص برای رفتار انسان می‌تواند چنین باخوردی برای فرد داشته باشد. در مقیاس کلان و در حوزه اجتماعی این تکثیر نه تنها در خود مال انفاق شده می‌توند شکل بگیرد بلکه بر خود فرد انفاق کننده و یا انجام دهنده فعل خیر نیز صدق می‌کند و جامعه مواجه می‌شود با افعال بازخورد شده کثیر در سطوح مختلف.

همین روند تمدن سازی در موضوع افعال خیر، در موضوع قیام برای خداوند که جنبه افعال خیر و نیک دارد و از طرفی فی نفسه جنبه اجتماعی نیز دارد قابل صدق است. با توجه به آیه، فرد یا جمعی برای خداوند قیام کنند و اخلاص را سر لوحه حرکت خود قرار دهند می‌تواند با تکیه بر آیه سنبله در تکثیر و بزرگ شوندگی حرکت قیام و موج آفرینی آن تاثیر گزار باشد. علاوه براینکه خود

افراد نیز بتبع حرکت قیام افرادی به منزله اجتماع خواهند بود و این تکثیر گرایي و بزرگ شونددگی می تواند به فرامرز جغرافیایی نیز مبدل گردد چرا که هرچه قیام برای اهداف والاتر و با اخلاص و افراد بیشتری شکل بگیرد بحکم تضاعف و رحمت خداوند، تکثیر فراوان خواهد یافت و در جوامع دیگر نیز سرایت پیدا می کند هرچند به نظر می رسد قیام و هر رفتار خیر هرچه به دامنه این هرم مخروطی شکل نزدیک تر شود از کیفیت اخلاص آن کاسته می شود و بدنبال آن تکثیر و فراوانی آن نیز کاسته می شود.

البته گفته نماند که این حرکت بدون در نظر گرفتن نهاد و سازمانهایی که عهده دار این موارد باشند به سختی قابل محقق شدن است. البته با توجه به آیه ۱۰۸ و ۱۰۹ سوره آل عمران ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ (۱۰۸) أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ اگر خود نهاد به صورت فی سبیل الله عهده دار رفتارهای خیر شود آن تکثیر در زمینه نهاد و سازمان ها شکل گیرد شاهد توسعه تمدن اسلامی در سطح جهان خواهیم بود.

#### ۷،۲،۲. صبر و استقامت

صبر به معنای خویشتن داری که در واژگان قرآنی به حسب موارد مختلف معانی متفاوتی خواهد داشت و در قرآن برای همه آن موارد از واژه بر استفاده شده است. صبر در عرصه جنگ به شجاعت تعبیر می شود صبر در عرصه مصیبت به معنای تحمل و آرام بودن در مقابل جزع و بی تابي کردن می آید (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۲ / ۳۷۲) در سوره سبأ آیه ۱۹ جریان ظلم قوم سبأ و پراکندگی جمعیتی آنان را بعنوان مثل و نشانه برای افراد صبور مطرح می کند و می فرماید ﴿فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ (سبأ/ ۱۹) ولی (این ناسپاس مردم) گفتند: «پروردگارا! میان سفرهای ما دوری بیفکن» (تا بینوایان نتوانند دوش به دوش اغنیا سفر کنند! و به این طریق) آنها به خویشتن ستم کردند! و ما آنان را داستانهایی (برای عبرت دیگران) قرار دادیم و جمعیتشان را متلاشی ساختیم در این ماجرا، نشانه‌های عبرتی برای هر صابر شکرگزار است». صبر در این آیه که بصورت صیغه مبالغه ﴿صَبَّارٍ﴾ آمده است به معنای صبر جهادی و بسیار سخت (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ۲ / ۳۷۳) در پایداری و استقامت است که بعد از جریان قوم سبأ و مثل قرار گرفتن آنان مطرح شد. واژه ﴿صَبَّارٍ﴾ در آیه بیانگر اوج سختی و مشکلاتی است که برای آن قوم رخ داده است. البته این بیان صبر بسیار بدلیل آنکه بعد از تذکر به عبرت‌ها آمده است به معنای صبر بسیار نسبت به سختی‌هایی است که از تقارب شهرها و برخورد و رفت و آمدهای



سطوح مختلف جامعه با یکدیگر برای جامعه شکل گرفته است، صبر بر آنچه که جامعه کراهت دارد می باشد در واقع از آن، صبر بر طاعت نام برد. (ابن عاشور، ۱۹۸۴ق، ۲۲ / ۱۸۱)

صبر و استقامت از ارکان موفقیت در متن جریان یک حرکت تمدنی بشمار می آید. چرا که جامعه در حال رشد حتماً با مشکلات عدیده‌ای از جمله مخالفت‌های قوم کافر و مرفهین مواجه خواهد شد که زمینه سست شدن و یا زوال حرکت را به دنبال خواهد آورد.

از جمله تأثیرات صبر اجتماعی می‌توان به شکل‌گیری و رشد همزیستی و وحدت در جامعه اشاره داشت. همزیستی و وحدت که از مولفه‌های تمدنی بشمار می‌آید با صبر اجتماعی شکل می‌گیرد و اگر در جامعه‌ای نسبت به موضوعات اختلافاتی در میان گروه‌ها صبر و شکیبایی وجود نداشته باشد، رفتارهای میان گروهی جهت‌گیری تمدنی پیدا نخواهد کرد.

#### ۸،۲،۲. تبشیر و تندی

بشر به معنای پوست است. بشارت به معنای خبر مسرت بخشی است که به انسان داده می‌شود و بشیر به معنای فردی است که مژده و خبر مسرت بخش را می‌دهد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۱ / ۲۷۳)

﴿فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا﴾ (یوسف / ۹۶) اما هنگامی که بشارت دهنده فرا رسید، آن (پیراهن) را بر صورت او افکند ناگهان بینا شد. و واژه تبشیر بر وزن تفعیل از باب تأکید است. انذار از ریشه نذر است که خبری را گویند که در آن بیم و ترس باشد. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۴ / ۳۰۸)

انسان و یا در نگاه کلان، جامعه برای حرکت، نیاز به انگیزه و در مرحله بعد نیاز به اراده دارد. موضوعات انگیزشی می‌تواند برای حرکت جامعه بسیار مناسب باشد. توجه و جلوه‌نمایی لذات و رفاه پیش‌رو در حرکت رو جلوی جامعه نقش مهمی می‌تواند ایفاء کند. تبشیر همانند تشویق است اما با این تفاوت که تشویق مرتبط با افعال گذشته و حال است اما تبشیر مرتبط با افعال آینده است. همانطور که انذار مشابه تنبیه است با این تفاوت که انذار جنبه پیشگیرانه دارد و تنبیه مرتبط با عمل انجام شده است. (صادق زاده، بناهان، ۱۳۹۱، ۴) لذا خداوند از این روش برای حرکت رو جلوی جامعه استفاده کرده است و در این آیه به نمونه‌ای از موضوعات انگیزشی اشاره کرده است. بنابراین خداوند در آیاتی از سوره سبأ به موضوع فوق توجه داشته و در قالب موضوعات انگیزشی مطرح می‌کند و می‌فرماید: ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ (۴) وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ﴾ (۵) فَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا نَشَأً تَخْسِفُ بِهِمُ الْأَرْضُ أَوْ نُسْقُطُ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ﴾ (۹) وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (۲۸)

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۳۴) وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَن آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ (۳۷) وَ الَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿۳۸﴾ (سبأ/ ۴، ۵، ۹، ۲۸، ۳۴، ۳۷، ۳۸) تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند پاداش دهد برای آنان مغفرت و روزی پرارزشی است! و کسانی که سعی در (تکذیب) آیات ما داشتند و گمان کردند می‌توانند از حوزه قدرت ما بگریزند، عذابی بد و دردناک خواهند داشت! آیا به آنچه پیش رو و پشت سر آنان از آسمان و زمین قرار دارد نگاه نکردند (تا به قدرت خدا بر همه چیز واقف شوند)؟! اگر ما بخواهیم آنها را (با یک زمین‌لرزه) در زمین فرو می‌بریم، یا قطعه‌هایی از سنگ‌های آسمانی را بر آنها فرو می‌ریزیم، در این نشانه‌ای است (بر قدرت خدا) برای هر بنده توبه‌کار! و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پاداش‌های الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی ولی بیشتر مردم نمی‌دانند! و ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری بیم‌دهنده نفرستادیم مگر اینکه مترفین آنها (که مست‌ناز و نعمت بودند) گفتند: «ما به آنچه فرستاده شده‌اید کافریم!» اموال و فرزندانان هرگز شما را نزد ما مقرب نمی‌سازد، جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالحی انجام دهند که برای آنان پاداش مضاعف در برابر کارهایی است که انجام داده‌اند و آنها در غرفه‌های (بهشتی) در (نهایت) امنیت خواهند بود! و کسانی که برای انکار و ابطال آیات ما تلاش می‌کنند و می‌پندارند از چنگ قدرت ما فرار خواهند کرد، در عذاب (الهی) احضار می‌شوند!.

آیات فوق به مشوقات و تنذیرهایی اشاره کرده است که جنبه مادی دارد چراکه انسان موضوعات مادی را بهتر و بیشتر لمس می‌کند و مشوقات و تهدیدها بیشتر اثر می‌گذارد و محرک انگیزه و اراده‌ها خواهد بود و البته این به این معنا نیست که از نعمات و عذاب‌های اخروی خبری نباشد و مشمول آن قرار نگیرند، بلکه بخاطر زود اثربخشی بشارت و انذار است که به امورات مادی توجه شده است. جامعه‌ای که بتواند با تقویت انگیزه و اراده‌های خود اهداف تمدنی را دنبال کند، بی‌درنگ به آن آرمان خواهد رسید. از طرف دیگر بشارت‌ها و انذارها در واکنش به رفتارهایی است که در رشد و تعالی جامعه اهمیت دارد. در آیه ۴ و ۳۷ سوره سبأ بشارت رزق و روزی با همراه کرامت و مغفرت و دو برابری پاداش رفتارها برای آن دسته از افرادی است که ایمان و عمل صالح داشته باشند، مطرح شده است. در واقع خداوند جامعه را با انگیزه‌ای که ایجاد کرده است به سمت ایمان و عمل صالح سوق می‌دهد که منجر به پویایی و فعال شدن افراد در صحنه‌های اجتماعی خواهد شد. در آیات دیگر فوق به موضوع تنبیر بیشتر اشاره شده است که آن هم از بابت انکار نشانه‌های خداوند است که انکار

خداوند و دستورات او همان انکار فعالیت حق مدار بودن است که اکثریت جامعه را به انزوی سوق می‌دهد.

در برخی آیات برای عذاب اهل کفر و نفاق واژه بشارت جایگزین واژه تنذیر شده است آیاتی همچون: ﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (آل عمران / ۲۱)، ﴿بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (نساء / ۱۳۸)، ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (توبه / ۳) در این آیات خداوند از استعاره برای واژه انذار از واژه بشارت استفاده کرده است؛ چرا که آنچه اهل نفاق و کفر را شادمان می‌کند عذاب است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ۱ / ۲۷۴)

واکنش طبیعی انسان و جامعه نسبت به انذار و تهدید بیشتر از تشویق است، لذا انسان‌ها به تهدید و انذار زودتر واکنش نشان می‌دهند در حالی که خداوند هر جا سخن از انذار توسط پیامبران را مطرح می‌کند قبلاً سخن از بشارت و تشویق است. (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۴۲۴) در آیات سوره سبأ نیز خداوند نیز از این شیوه استفاده کرده است. فخر رازی در بیان وجه تقدم را از جنبه تقدم صحت بر مرض بیان می‌کند که تبشیر جاری مجرای صحت و انذار جاری مجرای امراض است و مقصود ذات خداوند تقدم صحت بر امراض است. (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ۶ / ۳۷۶)

#### ۹.۲.۲. صراط

صراط به معنای راه مستقیم است. مفردی است جمع ندارد برخلاف دیگر واژگانی که به معنای راه است، همانند سبیل، طریق طرق و در صورتی که اضافه و یا توصیف به چیزی نشود به معنای راه خیر است. راغب صراط را برگرفته از صراط به معنای بلعیدن راحت مطرح می‌کند. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ۲ / ۳۹۶) یعنی راه آن‌ها را می‌بلعد و مسیر را براحتی طی خواند کرد.

انسان‌ها در زندگی خود چه بخوانند و چه نخوانند در حال پیمودن مسیری برای صعود و رشد هستند که در این مسیر هر فردی به نوعی مسیری را طی می‌کند که بدان صراط محقق گفته می‌شود در کنار این صراط، صراط و شاهراهی هست بنام نفس الامری که جعل خداوند است، بر خلاف صراط محقق که جعل انسان است (بابایی، ۱۳۹۶، ۴۰۴) صراط و مسیری که انسان چه در حال پیمودن آن است و چه به عنوان هدف و الگو در نظر گرفته است، مجموعه رفتارها و باورهایی است که باید برای پیمودن راه بدان معتقد و عامل باشد. در واقع انسان‌ها با پیمودن مسیر خود باید به مسیر اصلی که صراط نفس الامری است، وارد می‌شوند، در غیر این صورت وارد صراط جحیم و شیطان ﴿مَنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾ (صافات / ۲۳) خواهند شد. و حتی در آیه‌ای دیگر از آن به عنوان سبیل طاغوت نام برده شده است. این دوگانگی و تقابل را می‌توان از آیه ﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ

فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ ﴿٧٦﴾ (نساء/ ٧٦) بدست آورد که اگر جامعه در مسیر نفس الامری خداوند قرار نگیرند در مسیر و سبیل طاغوت قرار خواهند گرفت.

صراط نفس الامری فی نفسه می تواند یک موضوع تمدنی محسوب شود و در صورتی که بنحو الگویی هدف برای جامعه در نظر گرفته شود، محرک تمدنی به شمار می آید. نکته‌ای دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد آن است که صراط مستقیم و نفس الامری یک صراط کلی است که می تواند در صورت منطبق بودن طرق صراط محقق را در بر بگیرد در واقع کثرات سبل در یک طریق واحد کلی قرار بگیرد، می تواند یک نمونه‌ای از تمدن نوین اسلامی در برابر صراط تمدنی غرب و سکولار قرار بگیرد (بابایی، ۱۳۹۶، ۲۵) چرا که با توجه به اینکه صراط در قرآن مفرد آمده است و سبیل و سبل بصورت جمع بیان شده است، صراط یک واحد بی حد و حصر است و لذا بسیاری از خیر و نیک را در بر دارد و سبیل به خاطر محدودیتی که دارد تکثر پیر است. (همان، ۴۰۱)

در مجموعه آیات سوره سبأ که می فرماید: ﴿وَوَيْرَى الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَ يَهْدِي إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (٦) أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْعَبِيدِ (٨) قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (٢٤)﴾ (سبأ، ٦، ٨، ٢٤) کسانی که به ایشان علم داده شده، آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق می دانند و به راه خداوند عزیز و حمید هدایت می کند. آیا او بر خدا دروغ بسته یا به نوعی جنون گرفتار است؟!» (چنین نیست)، بلکه کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، در عذاب و گمراهی دوری هستند (و نشانه گمراهی آنها همین انکار شدید است). بگو: «چه کسی شما را از آسمانها و زمین روزی می دهد؟» بگو: «اللَّهُ! و ما یا شما بر (طریق) هدایت یا در ضلالت آشکاری هستیم!». خداوند به صراط حق و نفس الامری عناوین عزیز، حمید و در دیگر آیات از عنوان مستقیم استفاده کرده است. و یا در سوره حمد بندگان خداوند را به هدایت و جهت دهی به سوی صراط مستقیم مطرح می کند و و یا دیگر آیاتی که صراط مستقیم را هدف و آرمان بیان می کند و جامعه را بسمت آن جهت دهی می دهد. ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (مائده/ ١٦) ﴿وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (انعام/ ١٥٣) در این آیه و آیات سوره سبأ ﴿لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ بیان دو رویکرد در صراط وجود دارد که صراط نور و مستقیم و هدایت انسانها و جامعه بسوی آن و از طرف دیگر صراط ظلمت و تاریکی و خروج انسانها و جامعه از آن تأکید شده است.

فرایند و چگونگی تمدن سازی صراط، همانطور که در ابتدا بیان شد که مسیر راه مجموعه از باورها و اعتقادات و اعمال است که وقتی در مسیر قرار می‌گیرد، باید ملتزم به آن شود. در مقیاس کلان بودگی موضوع صراط در سطح اجتماع و ساختار اجتماعی و ادارات و نهادها به مجموعه رفتارهایی خواهند رسید که سرشار از خیر و نیک خواهد بود. در واقع تصور حرکت در مسیر حق فقط منحصر به افراد نیست، بلکه نهادها و موسسات اداری و گروه‌های اجتماعی هم می‌توانند در مسیر و صراط حرکت نمایند و آثار خیر و برکات تکوینی کلان برای جامعه ایجاد کند. نقطه مقابل آن نیز قابل تصور است که همین نهادها و حکومت‌ها و گروه‌های اجتماعی در مسیر و سبیل طاغوت حرکت کنند آثار شر و نکبت تکوینی بعد از ضلالت و گمراهی نصیب جامعه خواهد شد.

یکی از موضوعاتی که طی مسیر لازم است وجود مصداق و الگو در مسیر است که خداوند در آیات به مصداق اشاره می‌کند، هر چند برخی مصداق را خود راه مطرح می‌کنند اما به نظر می‌آید این گونه نیست، بلکه خداوند یک الگو و نمونه در مسیر حق مشخص می‌کند، همچنان که در مسیر طاغوت نیز الگو و نمونه مطرح می‌گردد. در سوره یس می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (یس / ۳-۴) در این آیه خداوند پیغمبر را از مرسلین نام می‌برد و او را بر صراط مستقیم می‌داند. در اینجا خود پیغمبر صراط نیست، بلکه در صراط قرار دارد و به عنوان الگو شناخته می‌شود. تعیین مصداق به عنوان الگو که خود از محرکات تمدنی است، بر صراطی که از موضوعات تمدنی محسوب می‌شود؛ تأکید مؤکد بر اهمیت این نوع تمدن‌سازی است. یعنی اگر جامعه به این دو مؤلفه تمدنی توجه داشته باشد، آغازگر رشد و فراز رفتاری میان گروهی جامعه محسوب می‌شود.

#### نتیجه

در رابطه با توحید افعالی آنچه مورد بررسی قرار دارد و در سوره سبأ بدان توجه شده است، توحید افعالی به تمام اقسام آن است، یعنی توحید خالقیت، ربوبیت، رازقیت، ولایت، مالکیت. در سوره سبأ آیات متعددی از باب تکوین و توحید افعالی، تحولات و حوادث و دستورات را به افعال خود نسبت می‌دهد. اما آنچه انسان در آن صاحب اختیار است از باب تشریح (بایدها و نبایدها) است و تکوینات از تحت اراده و اختیار انسان خارج است. ایجاد جهانی توحیدی افعالی در جامعه با توجه به تأییدگری خداوند در نظام هستی امری لازم و ضروری به شمار می‌آید. در مورد سوره سبأ باید به نکته مهمی توجه داشت که توجه به قرآن برای کشف مولفه‌های تمدنی از باب تطبیق پدید خارجی با قرآن و دستورات الهی است نه از باب انفعال و واکنشی که نویسنده بخواهد با کنکاش و ارتباط آیات نکات تمدنی را بدست آورد. در کنار این نکته مهم نگرش به قرآن و سوره سبأ همانند دیگر سوره به صورتی است که دارای شخصیت و از ساختاری برخوردار است و غرضی مرتبط با

سوره نیز از مجموع سوره می‌توان بیان داشت. در این ساختار به آیه و دسته آیات و رکوعات که غرض و بیان‌کننده نکات تمدنی باشد، نیز توجه شده است. از طرف دیگر توجه به بیان داستان برای فهم بیشتر به صورت سه جریان به یکدیگر پیوسته می‌تواند مثمر ثمر باشد. بنابراین سور قرآن را می‌توان به صورت ساختاری و دسته‌های آیاتی مورد توجه و فهم تمدنی قرار داد تا بهتر و ساده‌تر فهم شود. همچنین با توجه به توصیفات تاریخی و قرآنی نسبت به جریان تمدنی حضرت داوود و سلیمان (علیهما السلام) و قوم سبأ، نکات تمدنی در میان آنان وجود داشته است که خداوند را بر آن داشت که برای تبیین آن در قالب داستان بدان پرداخته است. از جمله مولفه‌هایی که در سه جریان فوق وجود داشته است عبارت است از: شکل‌دهی انقلاب و حکومت‌داری، جامعه‌سازی، جغرافیا، امنیت، رهبر سیاسی، شکرگزاری. بنابراین توجه به این سوره و نکات تمدنی به همراه بیان داستان که می‌تواند شباهت‌هایی در زندگی انسان‌ها داشته باشد، برای مخاطب قابل توجه و ملموس باشد. سوره سبأ با توجه به نکات تمدنی از آیه و دسته آیات و همچنین از شخصیت و ساختار سوره، مفاهیم موضوعات تمدنی و محرکات تمدنی متعددی معرفی می‌کند از جمله مولفه‌هایی که از آیات به دست آمده است، ظلم و اخلاق است. نمونه مولفه‌هایی که از مجموعه و دسته آیات بدست آمده است را می‌توان به جامعه‌سازی، رهبران سیاسی اجتماعی، رزق و روزی، نظم، شکرگزاری، الگو، امنیت اشاره داشت. در تقابل میان مولفه‌های تمدنی سکولاری و الهی و ادعای برتری تمدنی الهی، لازم شد تا عوامل تمدنی سکولار از نگاه دین و با تکیه بر سوره سبأ مورد بررسی قرار گیرد. اسلام قرن‌ها قبل به مولفه‌های سکولاری چه موضوعات تمدنی و چه محرکات تمدنی توجه داشته است و راهکاری برای بهره‌وری از آن را نیز بیان داشته است. در واقع معرفی و تبیین و تکمیل‌کننده آن است. از جمله امنیت، جامعه، جغرافیا، اندیشه و جهانبینی و الگوگیری؛ با این حال نمی‌توان از مواردی که اسلام بصورت تکمیلی و یا تأسیسی در سوره سبأ بیان کرده است، چشم پوشید؛ از جمله شکرگزاری، عمل صالح، اخلاص، اخلاق دینی و ایمان و امورات غیبی. لذا مولفه‌های تمدنی در سوره سبأ از نگاه مادی و دینی مورد بررسی قرار گرفت تا بتوان تمدن مورد نظر اسلام را کامل بیان داشت. آنچه انسان و جامعه را به تکیه کردن به مولفه‌های الهی و مادی دارد آن است که مولفه‌های سکولاری و مادی با توجه به اسباب و علل مادی و تجارب و آزمون و خطا بدست آمده است و همچنان دچار خطا می‌شود. در حالی که در نگاه الهی و دینی بدلیل اینکه توسط عقل کل و واضع قانون هستی و خالق اسباب و علل معرفی می‌شود از آن خطا پذیری در امان خواهد بود. در بررسی مولفه‌ها در به سوره سبأ موضوع دیگری که مولفه‌های تمدنی از نگاه اسلام را تکمیل می‌کند، و بدون آن تحقق و پیاده‌سازی مولفه‌ها و محرکات تمدنی اسلامی رخ نخواهد داد، شیوه و نوع نگاه به هستی و هستی‌شناسی است. به

عبارت دیگر چگونگی محقق شدن تمدن نوین اسلامی به جهان‌بینی توحید افعالی اجتماع به مثابه افراد و جامعه به مثابه نهادها بستگی دارد که می‌تواند تمدن اسلامی توحیدی را بنا گذاشت. چرا که در همه مولفه‌ها و موضوعات تمدنی و محرکات تمدنی در سوره سبأ به فعل خداوند در شکل‌گیری و یا افول تمدن توجه داده شده است. اینکه همه افعال چه فراز و چه فرود تمدنی به فعل خداوند نسبت داده می‌شود در صدد بیان آن است که جامعه رویکرد توحید افعالی بگیرد و در مسیر و صراط او قدم نهد و دستورات خداوند را در عمل پیاده نماید.

### منابع

#### علاوه بر قرآن کریم

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۹۸۴ق)، *التحریر و التنویر*، ج ۲۲، تونس: الدار التونسیه للنشر.
۲. بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۶)، «شاخص‌های تمدنی (در دو رویکرد عرفی و قدسی)»، *دو فصلنامه پژوهش‌های تمدن نوین اسلامی*، س ۱، ش ۲، تابستان.
۳. بابایی، حبیب‌الله، فاطمه مرادی (۱۴۰۰)، «فرایند تکوین خیر کبیر»، *دو فصلنامه علمی مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی*، دوره ۴، ش ۱، بهار و تابستان.
۴. بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۶)، «تنوع اسلامی در فرایند تمدنی»، *فصلنامه نقد و نظر*، س ۲۲، ش ۸۸، تابستان.
۵. بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۳)، *کاوش‌های نظری در الهیات و تمدن*، قم، ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳)، *المفردات فی غریب القرآن*، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، ج ۲، تهران: المکتب المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۷. سبحانی، جعفر (۱۳۵۳)، *خاتمیت از دیدگاه عقل و قرآن*، ترجمه استادی، رضا، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۸. صادق زاده، علیرضا، مریم بناهان (۱۳۹۱)، «رویکرد تربیتی به آیات انذار و تبشیر»، *فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، س ۲۰، ش ۱۴، بهار.
۹. صدر، سید محمد باقر (۱۳۶۹)، *سنت‌های تاریخ و فلسفه اجتماعی در مکتب قرآن*، ترجمه منوچهری، حسین، تهران: فرهنگ رجاء.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه موسوی همدانی سید محمد باقر، ج ۱، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷)، *ترجمه جوامع الجامع*، مترجمان، ج ۵، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۲. عاملی، شیخ حر (۱۴۰۹)، *وسائل الشیعه*، ج ۱۵، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۱۳. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، *مفاتیح الغیب*، ج ۲۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. لک زایی، نجف (۱۳۹۴)، *تاریخ فرهنگی سیاسی ایران معاصر*، قم: هاجر.
۱۶. محدث نوری (۱۴۰۸)، *مستدرک الوسائل*، ج ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۱۷. مصباح، محمدتقی (۱۳۸۹)، *معارف قرآن راهنماشناسی*، ج ۵، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، *انسان و سرنوشت*، تهران: صدرا.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، *مجموعه آثار*، ج ۳، تهران: صدرا.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، ج ۱۸، تهران: دارالکتب الإسلامیه.